



بِسْمِ  
اللَّهِ  
الرَّحْمَنِ  
الرَّحِيمِ

سرشناسه	: استیری، نعیمه، ۱۳۶۱ -
عنوان و نام پندآور	: صحیفه صداقت : شهادت امام جعفر صادق علیه السلام / مولف نعیمه استیری ؛ به سفارش معاونت تبلیغات اسلامی ؛ ارزیاب علمی سیدمحمود مرویان حسینی ؛ ویراستار محتوایی سیدمحمود رضوی، جواد نشاطی زاده.
مشخصات نشر	: مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۳۴ص.
شابک	: 978-622-6090-11-7
وضعیت فهرست نویسی	: فیفا
موضوع	: جعفرین محمد(ع)، امام ششم، ۸۳ - ۱۴۸ق. -- داستان
موضوع	: Jafar ibn Muhammad- Imam VI, 702- 765 -- Fiction
موضوع	: جعفرین محمد(ع)، امام ششم، ۸۳ - ۱۴۸ق. -- احادیث
موضوع	: Jafar ibn Muhammad- Imam VI, 702- 765 -- Hadiths
موضوع	: داستان‌های اخلاقی -- قرن ۱۴
موضوع	: Ethical fiction* -- 20th century
موضوع	: احادیث اخلاقی -- قرن ۱۴
موضوع	: Hadiths, Ethical -- 20th century*
شناسه افزوده	: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات اسلامی
شناسه افزوده	: Astan Qods Razavi . Islamic Relief Assistant
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۷ص۵الف/۵/۲۴۹BPT
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۶۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۲۲۷۸۳۱



آستان قدس رضوی  
معاونت تبلیغات اسلامی

### صحیفه صداقت

**تهیه و تولید:** اداره تولیدات فرهنگی

**نویسنده:** نعیمه استیری

**ویراستار محتوایی و زبانی:** سیده منصوره رضوی

**ارزیاب علمی:** حجت الاسلام والمسلمین سید محمود مرویان حسینی

**طراح گرافیک و صفحه آرا:** عباس پرچمی

**ناشر:** معاونت تبلیغات اسلامی

**چاپخانه:** مؤسسه فرهنگی قدس

**شمارگان:** ۵۰۰۰

**نوبت چاپ:** اول، ۱۳۹۷

مشهد مقدس، حرم مطهر، صحن جامع رضوی، ضلع غربی،  
بعد از باب الهادی علیه السلام، مدیریت فرهنگی

تلفن: ۰۵۱-۳۲۰۰۲۵۶۹

صندوق پستی:  
۹۱۷۳۵-۳۵۱

حق چاپ محفوظ است.



صحيفه  
صداقت

برگزیدن بهترین سرآغاز برای آغاز هر کاری، شیوه نیکان و بزرگان است و رسم ادب، عرض ارادت است به ساحت مقدس پیشوایان دین خدا، به ویژه حضرت ختمی مرتبت، محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و وصی برحق و بی مثالش، حضرت امیرمؤمنان، علی عَلَيْهِ السَّلَام: آنان که بر معرفت و عبادت و اطاعت بندگان، تنها واسطه ها هستند و غیر راهشان راهی به عرفان و سلوک نخواهد بود و مشیت خدایند<sup>۱</sup> و محبت و ولایتشان رمز سعادت و عاقبت به خیر شدن و تک تک نام های زیبا و شریفشان اسمای حسناى الهی است: ﴿وَاللّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾<sup>۲</sup> پس اگر قرار است خدای را بخوانی، باید که اسم خدا را بر زبان آوری که اگر قلب و زبانت خالی از اسم خدا باشد، چگونه می توانی بر مسیر توحید قدم گذاری؟!

۱. «تَحْنُ مَشِيَّةَ اللَّهِ» (نک: علی نمازی شاهرودی، مستدرک سفینه البحار، ج ۶، ص ۹۹).

۲. اعراف، ۱۸۰:

۳. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در تفسیر این آیه می فرماید: «تَحْنُ وَ اللّٰهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللّٰهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا.» (به خدا قسم، اسمای حسناى خدا ما [ائمه] هستیم که خداوند هیچ عملی را از بندگان، جز با معرفت ما نمی پذیرد) (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۴۳ و ۱۴۴).

پس بخوان خدای را به اسمای حسنائش و چنگ  
بزن دامن احسان اولیایش را که راه‌های دیگر مسدود  
است و درهای دیگری که گشوده شده، سراب و آغاز  
گمراهی است.

صراط مستقیم را که شناختی، قدم بگذار در اتوبان  
وسیع و آسانش و در آمان از شعله‌های دوزخ، قدم بر مسیر  
سرسبز ولایت بگذار و باب‌الله را بکوب. دری که گشوده  
خواهد شد، آغوش امام توست که جنت را در سینه دارد.

بهشتی شو: شمیم گل‌های بی‌نام‌ونشان بهشت اندکی  
از عطر محاسن رسول خدا ﷺ است و باغ‌های سرسبز و  
زیبا و نهرهای شیرین و سفید و روشنش همان مجالسی  
است که در دنیا به خاطر محبت اولاد رسول خدا ﷺ در  
آن نشسته‌ای و فضایلشان را به گوش جان سپرده‌ای. آری،  
این زیبایی و سرسبزی باغ‌های بهشت، مرهون نهرهای  
جاری‌ای است که گویی جرعه‌جرعه آب گوارایشان را  
نوشیده‌ای: کوثر، سلسبیل، تسنیم، جعفر و....

نهر جعفر را خواهی دید بین دو منطقهٔ زیبای بهشتی،  
مرز میان سفیدی و زردی که در هرسو، هزار قصر و در  
هرکدام، هزار قصر دیگر خواهی یافت.<sup>۱</sup>

۱. تعبیر مرز میان سفیدی و زردی، به این حدیث اشاره دارد که در یک طرف نهر جعفر، دژی  
درخشانی به رنگ سفید و در طرف دیگر این نهر، دژی درخشان به رنگ زرد قرار گرفته‌اند که در  
هریک از آن‌ها هزاران کاخ وجود دارد (نک: محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۵۲).

بنوش: حلال است بر عاشقان محمد و آل او! طعم شیرین و گوارایش تو را یاد لذتی ماورایی در دنیا می‌اندازد، در همان دنیای تنگ و پرمصیبت. این مزه مزه همان لحظه‌هایی است که «قال الصادق علیه السلام...» را بر سفیدی کاغذها می‌خواندی و گاه بر منبرهای مجالس وعظ و مصیبت آل الله، از زبان واعظ می‌شنیدی: همان جمله‌هایی که در میان خستگی و غم‌های زندگی دنیا، کام جانت را شیرین می‌کرد و امید را در جسم خسته‌ات به جریان می‌انداخت.

انگار پای منبر مولایمان جعفر بن محمد الصادق علیه السلام در دانشگاه اختصاصی شیعه پروری اش نشسته‌ای و چون هزاران شاگرد و عاشق، چشم به دولب مبارکش دوخته و قلم را روی کاغذ می‌کوبی تا عین کلمات نورانی حضرت را ثبت کنی. با خودت می‌گویی: «پس دنیا هم با شما و کلام شما همین بهشت بود و ما نمی‌دانستیم؟!» اکنون که مشرف به حضور در حرم مولایمان، علی بن موسی الرضا علیه السلام هستی، در مقام تسلی به قلب شریفشان به مناسبت شهادت جدشان، امام صادق علیه السلام، دقایقی پای منبر صادق آل محمد علیهم السلام بنشین و همچون دانشجوی مکتب حقه ایشان، گوش جان بسپار تا کلام خدا را از زبان ولی خدا بشنوی.

به امید گوشه چشمی!



## چندمدره دین داری؟!!

برای کار مهمی آمده بود. اضطراب داشت. باید مولایش را هرچند برای دقایقی کوتاه ملاقات می‌کرد. دغدغه‌ای مهم ذهنش را مشغول کرده و هیاهویی درونش انداخته بود. یادش آمد روزی را که یکی از دوستانش در جمع ایستاد و از امام درخواستی جالب کرد. زیر لب به خاطر آن درخواست، لبخندی زد: «چه کیاستی!» او از امام خواسته بود تا بهشت را برایش ضمانت کنند و امام فرموده بودند: «اکنون در بهشت ایستاده‌ای.» همه با تعجب یکدیگر را نگرستند. امام علیه السلام پرسیدند: «آیا به ولایت من و اجداد و فرزندانم اقرار داری؟» مرد پاسخ داد: «بله یابن رسول الله.» امام علیه السلام فرمودند: «پس اکنون در میان بهشت هستی. مراقب باش از بهشت خارج نشوی!»<sup>۱</sup>

۱. نک: احمدین محمد خالد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۶۱؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۰۲.





از یادآوری آن ماجرا، قلبش تندتند می‌زد. حالا دیگر در برابر حضرت ایستاده بود. امام علیه السلام به او فرمودند: «چه شده عبدالله؟ چه می‌خواهی؟» به خودش جرئت داد و لب گشود: «آمده‌ام دینم را به شما عرضه کنم تا ببینم چه می‌فرمایید.» انگار امام خوششان آمده بود. لبخندی زدند و فرمودند: «خب بفرما. [عرضه کن ببینم چه در چنّته داری؟] صدایش را صاف کرد:

مولای من، اکنون در این حال هستم که اگر اناری را از شاخه جدا کنم و در مقابلتان به دونیم کنم، آنگاه شما بفرمایید: «نیمه‌ای بر تو حلال است و نیمهٔ دیگر حرام»، بی‌چون و چرا خواهم پذیرفت و هرگز روی امر شما حرفی ندارم و با تمام وجود، اقرار خواهم کرد که آنچه شما حلال کرده‌اید، بر من حلال است و آنچه شما حرام کرده‌اید، بر من حرام است.

حالا منتظر بود تا مولایش نتیجه را بفرمایند. چهرهٔ متبسم امام علیه السلام برای عبدالله سرشار از امید و رضایت بود. چه لذتی داشت برای او که امام علیه السلام دینش را تأیید می‌کردند! حالا دیگر دلش آرام بود و باید تلاش می‌کرد همیشه در همین حالت بماند.

آیا تاکنون دین خود را به امامان عرضه کرده‌ایم؟  
حلال و حرام امام برای ما چگونه است؟ نکند حلالش  
حرام باشد و حرامش حلال!

عیسی بن ابی منصور و ابن ابی یعفور  
و عبدالله بن طلحه در خدمت مولایمان  
امام صادق علیه السلام نشسته بودند که آن حضرت  
فرمودند: «ای فرزندان ابی یعفور، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم  
فرموده‌اند: 'شش خصلت است که هرکس  
آن‌ها را داشته باشد، در پیشگاه خداوند  
و سمت راست [عرش] خدا خواهد بود.'»  
عبدالله بن ابی یعفور عرضه داشت: «فدایتان  
شوم! آن‌ها چیست؟» امام صادق علیه السلام این  
خصلت‌ها را چنین که در ادامه می‌آید، معرفی  
فرمودند.<sup>۱</sup>

## خصلت اول

فرد مسلمان برای برادر دینی خود، همان را بخواهد که برای  
عزیزترین خانواده‌اش می‌خواهد.<sup>۲</sup>

کمی تأمل کنیم. چه جملهٔ ساده‌ای است. در نگاه اول  
به ذهن همهٔ ما می‌رسد که این خصلت به راحتی در ما  
وجود دارد؛ ولی اگر به یکی از روزهای زندگی روزمرهٔ  
خود با دقتی بیشتر نظر کنیم، شاید مصادیق بسیاری

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۷۲ و ۱۷۳.

۲. «يُحِبُّ الْمَرْءُ الْمُسْلِمَ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِأَعْرَ أَهْلِهِ».

از بی‌توجهی به این امر مهم را بیابیم: روابط بین زن و شوهر، همسایگان، دوستان، گروه‌های فامیلی و...، به‌خصوص روابط بین دو خانواده که باهم وصلت کرده‌اند، مثلاً مادرشوهر و عروس، مادرزن و داماد، جاری‌ها و باجناق‌ها.

اصلاً فرهنگمان پرشده است از ضرب‌المثل‌های بی‌اساس و ضدفرهنگ. باورمان شده است جریان یک بام و دو هوا را؛ آن قدر که مثل برنامه‌ای از پیش تعیین شده، نقش‌هایش را ایفا می‌کنیم! راحت پذیرفته‌ایم اگر عروس خانواده‌ای هستیم، باید منتظر نیش‌ها و حسودی‌های مادرشوهرمان باشیم یا اگر مادرشوهر هستیم، حتماً از عروس زهرچشم بگیریم و به اصطلاح گربه را دم حجله بکشیم. داماد که باشیم، با تمام قوا مراقبت کنیم پای مادرزن به خانه‌مان باز نشود و عروس که باشیم، لازم می‌دانیم حتماً خواهرشوهر را دشمن بدانیم. انگار جاری آمده است تا ما را وارد میدان رقابت کند؛ پس بهتر است کم نیاوریم و در همه جا از او سر باشیم و بهتر از او به نظر برسیم. همکارمان هم کسی است که اگر به او میدان بدهیم، حتماً زیرآبمان را خواهد زد؛ پس بهتر است ما پیش‌دستی کنیم تا چنین اتفاقی گریبانمان را نگیرد و...!



آن قدر داستان‌های طنز ساخته‌ایم و خوانده‌ایم و

نوشته‌ایم که همهٔ این کدورت‌ها را باور کرده‌ایم. دوباره جملهٔ مولایمان را بخوانیم: «فرد مسلمان برای برادر دینی خود، همان را بخواهد که برای عزیزترین خانواده‌اش می‌خواهد.» حالا وقت آن رسیده است که همهٔ مؤمنان، حق برادری و خواهری را آن‌گونه که باید و در مثال‌ها و فرموده‌های اهل بیت علیهم‌السلام آمده است، به‌جا آورند.

قبل از هر چیز، باید بدانیم از نظر امام صادق علیه‌السلام مؤمن به چه کسی اطلاق می‌شود. ابوبصیر گفته است که امام صادق علیه‌السلام به او فرمودند:

ای ابامحمد، به‌راستی که خداوند فرشتگانی دارد که گناهان را از دوش شیعیان ما می‌ریزند؛ همان‌طور که باد در فصل پاییز، برگ درختان را می‌ریزد و این است تفسیر کلام خداوند متعال که می‌فرماید:

﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ (و برای مؤمنان این‌طور آمرزش می‌خواهند: «خداوندا، رحمت و علم بی‌پایانت همه چیز را فراگرفته است؛ پس بیامرزش کسانی را که توبه می‌کنند و دنباله‌روِ راهت هستند و از



عذاب سوزان جهنم حفظشان کن.» راه خدا «علی علیه السلام» است و منظور از مؤمنان، شما هستید و غیر شما اراده نشده است.<sup>۱</sup>

بنابراین فرمایش و روایات بی شمار دیگری که لفظ مؤمن را به شیعیان و معتقدان به ولایت اهل بیت علیهم السلام اختصاص داده است، همه ما در هر جای عالم، اگر محبان حضرات معصومان علیهم السلام باشیم، با یکدیگر برادر و خواهر دینی هستیم؛ پس چه مسئولیت سنگین و چه جمله پُر بار و پر مصداقی است و آن قدرها هم ساده به نظر نمی‌رسد.

بر اساس کلام حق، برای شیعه و محب اهل بیت علیهم السلام همه بام‌ها یک هوا دارند و همه جا آسمان یک رنگ است و فرزندان دیگر مؤمنان در هر قشر و رنگ و نژادی، فرزند خود او هستند؛ پس مؤمن برای همه آن‌ها، خالصانه سعادت و عاقبت به خیری می‌طلبند و در تمام رفتار خود، تلاش می‌کند که باعث گمراهی آن‌ها نشود و دل‌هایشان را با خوش‌رویی و مصاحبت نیکو گرم کند و دست مهربانش را چون پدر و مادری مهربان، بر سر فرزندان شیعه مخصوصاً ایتام آن‌ها قرار دهد.

با این روایت، دیگر شیعه خوشی و سعادت را حق تمام مؤمنان می‌داند و تلاش می‌کند از آن‌ها بی‌خبر



۱. نک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۰۹؛ علی استرآبادی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العتره الطاهرة، ص ۵۱۶.

نباشد؛ آنچه از نعمت‌های الهی روزی‌اش شود، با دیگر هم‌کیشان خود تقسیم می‌کند؛ ضرب‌المثل‌هایش کلمات نورانی اهل بیت علیهم‌السلام است و سبک زندگی و تفکر و دیگرخواهی‌اش، از منبع خیرات عالم، یعنی دریای فضایل آل‌الله سرچشمه می‌گیرد.

### خصلت دوم

فرد مسلمان برای برادر دینی خود همان را بد بدارد که برای عزیزترین خاندانش بد می‌دارد.<sup>۱</sup>

شیعهٔ واقعی و محب حقیقی از گناه دوری می‌کند؛ بنابراین دربارهٔ برادر دینی خود نیز چنین می‌خواهد: دروغ را ناخوشایند می‌داند؛ پس هرگز به او دروغ نمی‌گوید؛ مگر به مصلحتی که نفع برادرش در آن باشد. غیبت را دربارهٔ خودش نمی‌پسندد؛ پس، از برادر خود نیز غیبت نمی‌کند و اگر دیگران از برادرش غیبت کردند، از او دفاع می‌کند و برادرش را در غیابش یاری می‌دهد. او حقی را ضایع نمی‌کند، معامله‌ای را تنها به سود خود به انجام نمی‌رساند، شخصیت برادرش را تحقیر نمی‌کند، فقر و عذاب و گرفتاری و اسارت را برایش نمی‌پسندد و ...

### خصلت سوم

با او دوستی خالصانه و صمیمانه داشته باشد.<sup>۲</sup>

سخن امام صادق علیه‌السلام که به اینجا رسید و سومین خصلت

۱. «وَ يَكْرَهُ الْمَرْءُ الْمُسْلِمَ لِأَخِيهِ مَا يَكْرَهُ لِأَعَزِّ أَهْلِهِ».

۲. «وَ يُنَاصِحُهُ الْوَلَايَةَ».

را بیان فرمودند، ابن‌ابی‌یعفور گریست و پرسید: «فدایتان شوم! چگونه با او به پاکی و خلوص دوستی کند؟» حضرت علیه‌السلام فرمودند:

ای پسر ابی‌یعفور، اگر دوستی با او به این درجه و مقام [و منزلت] رسیده باشد [که خوبی و بدی را برای او، بسان عزیزترین کسان خود بخواهد]، انگیزه‌ای خواهد شد تا در غم و شادی او شریک باشد [یعنی در شادی او شاد باشد و در اندوهش اندوهگین] و اگر چیزی در اختیار داشته باشد که مایهٔ گشایش کار اوست، حاجتش را برآورده می‌کند؛ وگرنه برایش دعا می‌کند.



### اعضای یک خانوادهٔ بزرگ

ده دقیقه‌ای از پایان ساعت ملاقات گذشته بود؛ ولی او هنوز سالن ملاقات را ترک نکرده بود. هربار که سرباز به او تذکر می‌داد تا زودتر سالن را ترک کند، تمام تلاشش را می‌کرد که از جایش برخیزد؛ ولی انگاردست و پایش دیگر فرمان بردارش نبودند. دختر کوچکش در خانهٔ همسایه انتظارش را می‌کشید؛ ولی او دلش می‌خواست کمی معطل کند: این روزها از دست گریه‌های وقت‌وبی‌وقت

دخترش، خسته و درمانده شده بود. نمی‌دانست جواب سؤال‌های بهاره‌اش را چه بدهد. به او بگوید بابا را زندانی کرده‌اند؟ آخر دخترکش زندان را جای دزدها و قاتل‌ها و آدم‌های بد می‌دانست و بابای بهاره هیچ‌کدام از آن‌ها نبود! چطور به دخترک پنج‌ساله‌اش دربارهٔ تعطیل شدن کارگاه پارچه‌بافی و بیکارشدن بابا و قرض‌ها و وام‌ها و کم‌آوردن‌ها و برگشت خوردن چک‌هایش توضیح بدهد؟!

تمام طول راه، صورت پریشان شوهرش جلوی چشم‌هایش بود و آن چشم‌ها که هربار از بهاره می‌پرسید، پر از اشک می‌شد! نمی‌دانست چند بار روی صندلی اتوبوس، با گوشهٔ روسری، اشک‌هایش را پاک کرده است و دیگران درباره‌اش چه فکری کرده‌اند! بدهی‌شان آن‌قدر زیاد بود که اگر تمام زندگی‌شان را هم می‌فروخت، نمی‌توانست شوهرش را آزاد کند. لابه‌لای گریه، خنده‌اش گرفت: تمام زندگی‌شان؟! مگر چقدر می‌شد؟!

از شیشهٔ اتوبوس، خیابان را نگاه می‌کرد. با چشم، شاسی‌بلند مشکی‌رنگی را دنبال کرد. با خودش گفت: «اگر من در تمام دنیا، فقط همین ماشین را داشتم، شوهرم را از زندان بیرون می‌آوردم.»

به ایستگاه رسید. باید پیاده می‌شد. هنوز تا خانه کمی وقت داشت که فکر کند. انتهای کوچهٔ باریکشان خانه



همسایه بود. باید بهاره را تحویل می‌گرفت.

مرد جوانی را داخل کوچه دید که کاغذ کوچکی در دست داشت. انگار دنبال آدرسی می‌گشت. مرد کمی مردد جلوی در خانهٔ آن‌ها ایستاد.

- امری داشتید، آقا؟

- من دنبال خونهٔ آقامسعود می‌گردم.

- بفرمایید، من خانمش هستم.

- سلام علیکم. آجی من از دوستان هیئتِ آقامسعودم.

چند وقتی هست آقامسعود نیامده هیئت.

حرف مرد را قطع کرد. به‌سختی کلماتش را کنترل می‌کرد: «مسعود گرفتاره؛ وگرنه خیلی دوست داره بیاد.»

- می‌دونم آجی. خبر دارم گرفتار شدند؛ برای همین اومدم خدمت شما. شب جمعۀ گذشته، توی هیئت نقل‌گرفتاری داداشمون بود. شکر خدا مجلس خوبی بود. توسل کردیم به اهل بیت و مادرشون عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و بعد هم گل‌ریزون کردیم. الحمدلله به برکت اسم مادر اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، مبلغ بدهی کامل جمع شد. بچه‌ها خیلی برای آقامسعود دعا کردند؛ حالا با مسئول هیئت اومدیم دنبال شما که بریم دادگستری و ان‌شاءالله کار آزادی آقامسعود رو انجام بدیم.

حالا دیگر حتماً باید بهاره را از خانهٔ همسایه برمی‌داشت. دیگر غرغرها و بهانه‌های بهاره را دوست داشت. دلش



می‌خواست تا خودِ دادگستری و بعد هم زندان، بهاره  
بهانهٔ بابایش را بگیرد و او هر بار وعدهٔ آمدن بابا را بدهد!



دم هوای بقیع دارد و غم صادق  
عزا گرفته دل من ز ماتم صادق

از گفت‌وگوی امام صادق علیه السلام و ابن ابی‌یعفور می‌گفتیم و خصلت‌هایی که هر مؤمن باید داشته باشد. امام صادق علیه السلام در ادامه کلام نورانی خود فرمودند: «این سه خصلت مربوط به شما [یعنی روابط بین شما و برادران ایمانی] است و سه تا مرتبط به [ارتباط شما با] ما اهل بیت است.» حضرت علیه السلام خصلت‌های چهارم، پنجم و ششم یعنی آن‌هایی را که مرتبط با اهل بیت علیهم السلام است، این‌طور برشمردند:

### خصلت چهارم

فضیلت ما را بشناسید.

اگر مدعی محبت به اهل بیت علیهم السلام هستیم، نشانه محبت به ایشان براساس آنچه فرموده‌اند، این است که تلاش کنیم با شناخت امام به نام و نسب، ویژگی‌های امامت و حقوق و الطاف ایشان درباره خود، با این بزرگواران رابطه حسنه برقرار کنیم.<sup>۱</sup> باید بدانیم که از چه کسانی پیروی می‌کنیم، نامشان و نام اجداد و ذریه مطهرشان چیست، چه حقوقی بر گردن ما دارند و الطاف و کرامات ایشان چیست؛ زیرا هرچه میزان معرفت ما به امامان علیهم السلام افزایش یابد، ایمانمان قوی‌تر می‌شود و امید است صاحب تقوای بیشتر و عمل صالح شویم.

۱. نک: حسن بن یوسف بن مطهر حلی، کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین، ص ۳۸۳.

آری، حقوق حضرات معصومین علیهم السلام بر ما بسیار و الطاف آن‌ها بیرون از شمارش بوده و همچون دریایی موج و خروشان است که غواصی در آن ناممکن است؛ پس به قدر رفع تشنگی از آن چشمه می‌نوشیم و به قصد قربت به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

### حق وجود و هستی

در یکی از توقیعات<sup>۱</sup> شریفه حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف، جمله‌ای آمده است که نظیر آن را از جانب امیرمؤمنان علی علیه السلام هم ذکر کرده‌اند: «نَحْنُ صَنَائِعُ رَبَّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا.»<sup>۲</sup> (ما ساخته و پرورش یافته پروردگاران هستیم و خلق، پرورش یافته و تربیت شده ما هستند.)

این عبارت معانی متعددی می‌تواند داشته باشد؛ ولی در اصل، به این معناست که مقصود از آفرینش تمام آنچه خداوند آفریده است، حضرات معصومین علیهم السلام است و ایشان علت غایی آفرینش هستند؛ یعنی هرآنچه خلق شده است، به خاطر ایشان و به واسطه ایشان است؛ بنابراین وجود و هستی تمام مخلوقات، وابسته به وجود آن بزرگواران است که اگر ایشان نبودند، خداوند هرگز دیگر مخلوقات را نمی‌آفرید.

در دعای شریف ندبه که از ناحیه مولایمان،

۱. نامه‌هایی است از سوی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به شیخ مفید رحمته الله علیه که در آن‌ها حضرت، پاسخ بعضی سؤالات را فرموده‌اند و پیام‌هایی را به شیعیان رسانده‌اند.

۲. احمدبن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۶۷.



امام صادق علیه السلام وارد شده است، می‌خوانیم: «أَيَّنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ...»<sup>۱</sup> (کجاست [آن وجود مقدسی که] سبب اتصال زمین و آسمان [است]؟) آن وسیله اتصال، همان امام معصوم علیه السلام است که نبود ایشان محال است.

برای زائران محترم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام نیکوست که پس از زیارت امام معصوم، دعای عدیله بخوانند. بین شیعیان مرسوم است که به واسطه قرائت این دعا، دین و ایمان خود را در محضر امامان معصوم علیهم السلام که امینان عالم هستند، به امانت بگذارند تا این بزرگواران در لحظه مرگ، امانت را به سلامت به آنان بازگردانند.

در این دعای شریف، فرازهای زیبایی وجود دارد که شایسته است مؤمن با آن‌ها مأنوس شود. در همین دعا در حق امام اعتراف می‌کنیم که: «بُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ.»<sup>۲</sup> (با وجود امام است که آسمان و زمین ثابت مانده است.)

### حق بقادر دنیا

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «...اگر زمین بدون امام بماند، از هم می‌پاشد.»<sup>۳</sup> در روایتی در کتاب غیبت

۱. محمدبن جعفر بن علی المشهدی الحاتری (ابن مشهدی)، المزار الکبیر، ص ۵۷۹؛ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۹۶۴، دعای ندبه.

۲. عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۱۵۴، دعای عدیله.

۳. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹.



نعمانی، امام صادق علیه السلام از قول امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده‌اند: «... و بدانید که زمین از حجت الهی خالی نمی‌ماند؛ ولی خداوند چشم [باطن] بندگانش را به خاطر ظلم و جور و اسراف آن‌ها بر خودشان، از شناختن امام کور می‌کند و اگر زمین یک ساعت از حجت الهی خالی بماند، اهلش را فرو می‌برد!»<sup>۱</sup>

اکنون که زمین برمدار خود می‌چرخد و روزگار می‌گذرد، سایه مهر امام است که بر سر عالم، سایه انداخته است و سبب حیات و بقای تمام مخلوقات است. اینک در حرم مطهر رضوی، در هر دم و بازدم خود، نگاه پر از مهر امام را بنگرید و ایمانتان را در محضر کریمش بیفزایید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ عليهم السلام»<sup>۲</sup>

### حق قرابت و خویشاوندی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

قرآن را بگشایید. سوره مبارکه شوری، آیه ۲۳: ﴿... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ...﴾ (بگو: «برای راهنمایی تان مزدی از شما نمی‌خواهم، مگر دوستی اهل بیتم را...»)) از امام باقر علیه السلام روایت شده است که منظور از ﴿الْقُرْبَىٰ﴾ در این آیه شریفه، امامان هستند.<sup>۳</sup> البته بسیاری از علمای اهل سنت و همه علمای شیعه،

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، کتاب الغیبه، ص ۱۴۱ و ۱۴۲.

۲. علی بن موسی ابن طاووس، الاقبال بالاعمال الحسنة، ج ۲، ص ۲۶۱.

۳. نک: سیدهاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۸۱۵؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۱۳؛ عبدعلی بن جمعة العروسی الحویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۷۳.



دربارهٔ اینکه مقصود از کلمهٔ «الْقُرْبَى» امامان هستند، اتفاق نظر دارند؛ ولی چون برای ما قول امام، احسن و اتمام حجت است، از بیان بقیهٔ اقوال صرف نظر می‌کنیم.

اکنون هرکس با خودش بیندیشد که اجر و مزد رسول خدا ﷺ را چگونه می‌تواند پردازد؟ حال اینکه در سیره و کلام این بزرگواران، حتی برای پرداخت مزد معلمی که دانشی می‌آموزد یا پدر و مادری که جسم و جان کودک را می‌پرورانند، میزان دقیقی یافت نمی‌شود؛ بدین معنا که پرداخت اجر ایشان با محاسبات مادی امکان‌پذیر نیست! اجر رسول خدا و فرزندان‌شان ﷺ بر من و شما، به امر خود ایشان، فقط مودّت به فرزندان‌شان است؛ وگرنه ما کجا و پرداخت مزد رسالت کجا؟! و کسی چه می‌داند مودت چیست و دوست داشتن حقیقی چه مصادیقی دارد!

### حق واسطهٔ نعمت

هر روز مادرم وقت ناهار، سفره را به نیت یکی از معصومان ﷺ پهن می‌کرد. روزی سفره را می‌انداخت و می‌گفت: «بچه‌ها، امروز مهمان رسول اکرم ﷺ هستیم.» روزی مهمان امیرمؤمنان علی ﷺ بودیم و روزی مهمان حضرت فاطمهٔ زهرا ﷺ و روزهای بعد مهمان مابقی این خانواده؛ به این ترتیب، در خانهٔ ما نام تمام





معصومان علیهم السلام سر سفره برده می‌شد. مادرم دست‌پخت خوبی داشت و من در همان کودکی، لذتی را که در طعم غذای مادرم می‌چشیدم، از ناحیهٔ اهل بیت علیهم السلام می‌دانستم. خانهٔ ما هر روز برای معصومان علیهم السلام سفرهٔ نذری می‌انداخت و بچه‌های خانه، این نذری را می‌خوردند. وقتی بزرگ‌تر شدیم، یقین و باورمان شد که عالم سر سفرهٔ احسان و نعمت حضرات معصومین علیهم السلام نشسته است و آن‌ها به معنای حقیقی «أُولِيَاءِ النَّعْمِ»<sup>۱</sup> هستند.

امام صادق علیه السلام در حدیثی، به داوود رقی فرموده‌اند: «داوود، اگر اسم و روح من نبود، نه نهرها جاری می‌شد و نه میوه‌ها می‌رسید و نه درخت‌ها سبز می‌شد.»<sup>۲</sup> همچنین فرموده‌اند: «بِنَا أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَ أَيْنَعَتِ الثِّمَارُ وَ جَرَّتِ الْأَنْهَارُ.»<sup>۳</sup> (از برکت وجود ما درختان بارور می‌شوند و میوه‌ها می‌رسند و نهرها جاری می‌شوند.)

### حق پدر بر فرزند

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ آیهٔ شریفهٔ «أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ»<sup>۴</sup> سؤال کردند. ایشان فرمودند: «ریشهٔ آن درخت

۱. «أُولِيَاءِ النَّعْمِ» که در آموزه‌های دینی از آنان به «النعم الظاهرة و الباطنة فَإِنَّ بِهِم تَنْزِلُ الْبَرَكَاتِ وَ بِهِم يَفُوزُ الْخَلْقُ بِالسَّعَادَاتِ» تعبیر شده است (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۳۵)، همان اهل بیت علیهم السلام هستند که حقیقت همهٔ نعمت‌های دنیا بوده و نزول برکت‌ها و رحمت‌های الهی و سعادت و کمال مخلوقات خدا به سبب وجود این بزرگواران است. در زیارات و ادعیهٔ بسیاری از جمله زیارت «جَامِعَةُ لِجَمِيعِ الْأَيْمَةِ علیهم السلام» خطاب به حضرات معصومان علیهم السلام چنین عرضه می‌داریم: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ... وَ أُولِيَاءِ النَّعْمِ» (محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰).

۲. سعیدبن هبة الله راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۲۲.

۳. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۴۴.

۴. ابراهیم، ۲۴.





پاکیزه رسول خدا ﷺ و شاخه آن امیرمؤمنان علی علیه السلام و امامان از نسل ایشان شاخه‌های کوچک تر درخت هستند. علم ائمه میوه و ثمره آن است و شیعیان و محبان نیز برگ‌های آن درخت‌اند. به خدا قسم، وقتی مؤمنی متولد می‌شود، برگی بر آن درخت پیدامی‌شود و چون یکی از آن [شیعیان] می‌میرد، برگی از آن درخت می‌افتد.»<sup>۱</sup>

آری، به قول ولی نعمت‌مان حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام:  
«الإمامُ الأَئیسُ الرَّفِیقُ وَ الوالدُ الشَّفِیقُ.» ( امام همدمی رفیق و پدری مهربان است.)<sup>۲</sup>

اکنون هرکس به قدر وسع و توانایی خود، بنا بر فرمایش مولایمان، عهد کند که در شناخت فضیلت امام بکوشد و در پی کسب این معرفت به حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام توسل کند تا ان شاء الله فتح بابی شود برای تعالی و کسب فیوضات.

## خصلت پنجم

دنبال ما گام بردارید

شیعه وابسته به مولا یا شیعه مستقل؟

از خراسان آمده بود و به شوق زیارت مولایش امام صادق علیه السلام. آمده بود تا به حضرت علیه السلام نوید یاری دهد و از ایشان بخواهد قیام کنند و حق خود را از

۱. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۲۸؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۴۵.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ

حاکمان ظلم و جور باز پس گیرند. غرق در شادی دیدار با حضرت، میان صحن خانه امام علیه السلام نشسته بود. به خودش جرئت داد و سخن را این گونه آغاز کرد: «یابن رسول الله، چقدر شما رئوف و مهربان هستید. چرا از حق خود دفاع نمی کنید وقتی صد هزار شیعه دارید که همگی آماده شمشیرزدن در رکاب شما هستند؟» حضرت علیه السلام لبخندی زدند و پرسیدند: «صد هزار شیعه؟!» صدایش را صاف کرد و باحالتی حق به جانب گفت: «بله مولاجان، صد هزار شیعه که آماده فرمان شما هستند!» حضرت نگاهشان را بر تنور خانه افکندند و کنیزشان را صدا زدند تا تنور را روشن کند. وقتی زبانه های آتش از دهانه تنور سرک کشید، فرمودند: «این تنور را می بینی سهل بن حسن؟! برخیز و داخل تنور شو.» رنگ از رخساره اش پرید. او حرف از یاری زده بود و امام قصد سوزاندنش را کرده بودند!

سکوت کرد. خوب می دانست حالا باید فرمان برداری کند؛ ولی دست و پایش از او فرمان نمی بردند. ترسیده بود. این آتش او را خواهد سوزاند: «مولای من، شما را به خدا از من بگذرید و به آتش عذابم نکنید.» در همین وقت، هارون مکی وارد خانه شد و سلام کرد. گویی از بازار برمی گشت. امام صادق علیه السلام سلامش را پاسخ دادند و بدون هیچ مقدمه ای به هارون فرمودند:



«کفش‌هایت را بینداز و برو داخل تنور بنشین.»  
 هارون بدون ذره‌ای مکث، بی‌آنکه دلیل این فرمان  
 حضرت علیه السلام را بپرسد، کفش‌هایش را انداخت و جستی  
 زد و خود را درون تنور افکند! چشم‌های سهل داشت از  
 حدقه بیرون می‌زد. تلاش می‌کرد حیرت خود را مخفی  
 کند؛ ولی چه چیزی از امام پوشیده خواهد ماند؟!

امام علیه السلام سر صحبت را با سهل بن حسن خراسانی  
 گشودند و دربارهٔ وقایع خراسان گفت‌وگو کردند.  
 ساعتی گذشت. عرق از سروروی مرد خراسانی روان  
 بود. او به شدت نگران هارون بود که امام علیه السلام از جای  
 خود برخاستند و به سهل هم امر کردند ایشان را تا کنار  
 تنور همراهی کند. هارون داخل تنور به راحتی نشسته  
 بود و منتظر امر امام بود. آتش هنوز هم زبانه می‌کشید؛  
 اما گویی به فرمان امام صادق علیه السلام برای هارون سوزشی  
 نداشت. آری، زمین و زمان مطیع مولایش بودند، جز  
 سهل و مردمی که امامشان را نمی‌شناختند!

حضرت رو به سهل کردند و پرسیدند: «گفتی چند هزار  
 شیعه آمادهٔ فرمان ما هستند؟» سهل که از شرمندگی  
 سرش را بالا نمی‌آورد، همان طور سری تکان داد و عرض  
 کرد: «همانند او حتی یک نفر هم پیدا نمی‌شود.» امام  
 حرف سهل را تأیید کردند و تکرار فرمودند: «نه به خدا،  
 حتی یک نفر هم نیست. بدان ای سهل که ما خود،



وقت قیام را بهتر می‌دانیم...»<sup>۱</sup>

کمی بیندیشیم: مولایمان امر به پیروی فرمودند و ما هنوز معنای پیروی را نمی‌دانیم! آیا ما چون هارون مکی شیعه<sup>۲</sup> وابسته هستیم و یا چون سهل بن حسن شیعه<sup>۳</sup> مستقل؟! وابستگی که همیشه بد نیست: اگر شیعه‌ای تفکرش، سبک زندگی‌اش، تعاملاتش، نحوه خوردن و پوشیدن و معاشرت‌کردنش و نیز توحید و بندگی‌اش وابسته به امر امامش باشد، یقیناً می‌تواند امید سعادت داشته باشد.

شیعه<sup>۴</sup> وابسته به ولیّ خدا نمی‌کند؛ چراکه پشت سر امامی که خدا می‌کند، حرکت می‌کند. شیعه<sup>۵</sup> وابسته در مقابل احکام الهی هیچ نظری از خود ارائه نمی‌کند و سماعاً و طاعتاً، با قلب و جان و عمل، تسلیم محض فرامین ولیّ خداست؛ اما شیعه<sup>۶</sup> مستقل، یعنی کسی که در کنار نظر اهل بیت علیهم‌السلام برای خود حق رأی و نظر قائل است، نمی‌تواند مطیع محض ایشان باشد؛ از این رو در لغزشگاه‌ها با خطرات جدی مواجه می‌شود. او همیشه در برابر هر امر، وضعیت خودش را می‌سنجد و نفع و هوای نفسش را ترجیح می‌دهد. حال تصور کنید اگر جمعی از شیعیان بر اطاعت از امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باهم متحد شوند و شیعه<sup>۷</sup> وابسته باشند، چقدر فرج مولایمان نزدیک خواهد بود!

# جعفر محمدی صابر

## خصلت ششم

پس منتظر عاقبت امر باشید.

شیعه‌ای که فضیلت مولایش را بشناسد، بی‌شک با خیال راحت، مطیع و پیرو او خواهد شد و اکنون حُسن او تمام خواهد شد، اگر منتظر امر ایشان نیز باشد. آری، عاقبت امر اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ همانا فرج مولایمان، حضرت صاحب العصر و الزمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ است.

هر وقت در باب انتظار و فضیلت آن می‌اندیشم، حال غریبی مرا سمت خيام سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌بَرَد و خود را در شب عاشورا برابر مولایم حضرت حسین بن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌نگرم که مشعل‌ها را خاموش کرده‌اند؛ آنگاه با صدای مغموم و مظلوم خود می‌فرمایند: «من بیعت را از گردن شما برداشتم. اکنون که پرده شب همه جا را فرا گرفته است، آن را مرکب خویش قرار دهید و به هر سو که می‌خواهید، بروید...». «بعد، صدای قدم‌های

گریزانی را از اطراف خود می‌شنوم که از سویی اضطراب خیمه‌گاه را افزون می‌سازد و از سویی اطمینان ۷۲ تن را. بیشتر، قدم‌هایی است که مستقل از امام‌اند و در ظاهر با حضرت همراه شده‌اند و قلب‌هایشان در گرو دنیا است: آن‌ها که کاری مهم‌تر از یاری و اطاعت ولیّ خدا دارند و کسانی که اصلاً از همان اول، به قصد ماندن نیامده بودند؛ و گرنه وقتی امام فرمودند: «به هر سو می‌خواهید، بروید» در پاسخ عرض می‌کردند: «مگر جهتی جز امام برایمان سعادت آور است تا انتخابش کنیم؟!» اما حالا امام را ترک می‌کنند و تاریکی و سرگردانی در صحرا را به دامن امن و سلامت امام ترجیح می‌دهند!

با خود می‌اندیشم: «آیا خواهم رفت؟ آیا کارهایی مهم‌تر از امر مولایم خواهم داشت؟ آیا پاهایم می‌لرزد یا چون زهیر و حبیب و عبدالله بن سعید لحظه به لحظه بر یقینم افزوده می‌شود و اعتقاد محکم‌تر خواهد شد؟ آیا در انتظار حجة بن الحسن عکالیله تعالی فرجة الشریف استقامت می‌ورزم؟!»  
انتظار در نگاه بزرگان، مانند حالت تجافی در نماز است. تجافی مسئله‌ای فقهی است. وقتی در نماز جماعت، مأموم به رکعت اول امام جماعت نمی‌رسد، در حال تشهد امام، موظف است که نیم‌خیز شود، یعنی نه در حالت نشسته باشد و نه در حالت قیام؛ ولی هرکس این حالت را ببیند، این‌گونه تعبیر می‌کند که این شخص آمادهٔ برخاستن است.



آری، انسان منتظر در حال تجافی است؛ یعنی با دست‌های بر زمین نهاده و زانوهای خم، منتظر است تا امام جماعت بگوید: «بِحَوْلِ اللَّهِ» تا او نیز به سرعت برخیزد.

برای مؤمن شایسته است که در این حال، منتظر عاقبت امر اهل بیت علیهم‌السلام باشد تا وقتی ندای آسمانی مولایش را شنید، بی آنکه دل بسته دنیا باشد یا دینی از خود و دیگران برگردن داشته باشد، به سرعت به یاری برخیزد.

مولایمان امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: «تَوَقَّعَ أَمْرَ صَاحِبِكَ لَيْلِكَ وَنَهَارِكَ.» (شب و روز در انتظار آمدن امام زمانت باش.) شاید رویم سیاه باشد از گناه و معصیت و دست‌عملم برای یاری تان لرزان و پای استقامتم در راه خدا سست؛ ولی قلب مؤمنم هر لحظه، محبت شما را شهادت می‌دهد و معتقد به ولایت شما و معترف به امامت شماست.

آری، آمده‌ام ای شاه، پناهم دهی و حضورم با چشمی اشک‌بار و دلی آزرده در مصیبت مولایم جعفر بن محمد الصادق علیه‌السلام تسلائی قلب محزونتان باشد و اگر با وجود سنگینی بار گناه بر دوشم، دوباره پناهنده‌تان شده‌ام، به سبب مهربانی و کرم شماست.

هرجا نگرم بر در و دیوار حریمت

جایی ننوشته است گنه‌کار نیاید

شخصی خدمت امام صادق علیه‌السلام رسید و عرض کرد:  
«فدایت شوم! برادری دارم که شما را دوست دارد و در





رعایت احترام و بزرگداشت شما، هیچ‌گونه کوتاهی نمی‌کند. عیبش این است که شراب می‌خورد.»  
امام صادق علیه السلام فرمودند:

قطعاً این عیب بزرگی است که دوستدار ما به شراب‌خواری مبتلا باشد؛ ولی آیا می‌خواهید کسی را که بدتر از اوست به شما معرفی کنم؟! کسی که با ما آشکارا دشمنی می‌کند، بدتر از اوست. به درستی که پست‌ترین فرد از مؤمنان، اگرچه در میان مؤمنان پست وجود ندارد، می‌تواند دویست نفر را شفاعت کند؛ ولی اگر اهل آسمان‌ها و زمین‌ها و دریا‌های هفت‌گانه دربارهٔ یک نفر ناصبی شفاعت کنند، هرگز شفاعت آن‌ها پذیرفته نمی‌شود. بدان که برادرتو [یا هر شیعهٔ مبتلا به گناه] از دنیا نمی‌رود تا آنکه توبه می‌کند یا خداوند او را به نوعی بیماری و ناراحتی جسمی مبتلا می‌کند تا خطاهایش از بین برود و وقتی خدا را ملاقات کند، گناهی برای او نمانده باشد. همانا شیعیان ما بر راهی استوار و پایرجا هستند و آن‌ها در مسیر سعادت‌اند.

...پدرم بارها می‌فرمودند: «دوست مدار کسی را که خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را دوست



دارد؛ گرچه گنهکار و فرومایه باشد و دشمن  
بدار کسی را که با خاندان پیغمبر دشمنی  
می‌کند؛ گرچه زیاد اهل نماز و روزه باشد.»<sup>۱</sup>

اگر این خاندان این قدر مهربان هستند، پس چرا شیعه  
از همین امروز سیر سعادت را برنگزیند و رابطه بین خود  
و امامش را اصلاح نکند؟!

جانم به فدایتان! این پناهنده را از آتش خشم الهی  
و وسوسه نفس و شیطان به دامن خود پناه دهید:  
«أَجِرْنَا مِنَ النَّارِ يَا مُجِيرٌ»<sup>۲</sup>

## رها نکن

کنار مسجد زیر سایه ای نشسته بود و افسار قاطر را محکم  
در دست نگه داشته بود. کارش این بود که همه جا همراه  
جعفر بن محمد علیه السلام باشد و از قاطر حضرت نگهداری کند.  
سال‌ها عمرش را در خدمت مولایش گذرانده بود.

مردم دسته دسته وارد مسجد می شدند. کاروانیانی  
هم که از خراسان رسیده بودند، وارد صحن مسجد  
شدند و وضو گرفتند تا برای نماز داخل مسجد شوند.  
او هم قاطر را نوازش می داد و آن‌ها را تماشا می کرد.  
یکی از خراسانی‌ها او را می پایید و انگار می شناختش.

۱. محمد بن ابی القاسم طبری آملی، بشارة المصطفی لشعبة المرتضى، ص ۳۸؛ محمد باقر  
مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۲۶.

۲. عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۱۴۶، دعای مجیر.

خراسانی وضویش را که گرفت، به غلام نزدیک شد. نگاهی به قاطر انداخت و بعد به گرمی سلام کرد. غلام هم پاسخ داد. روبه‌روی غلام نشست و گفت: «شما در خدمت مولایم امام صادق علیه‌السلام هستید، درست است؟» سری تکان داد. مرد خراسانی بیشتر خندید و انگار که چیزی یافته باشد، نزدیک‌تر شد. دستش را به گرمی روی دست غلام نهاد و ادامه داد: «پیشنهادی دارم برادر. من در خراسان صاحب مکتب و مال فراوان هستم. حاضرم همهٔ آن را به تو ببخشم و در مقابل، تو جایگاهت را به من بدهی؛ آن وقت من غلام مولایم شوم و تو صاحب مکتب و مال من. چه می‌گویی؟ می‌پذیری؟» چشم‌های غلام از تعجب گرد شده بود و مرد خراسانی را تماشا می‌کرد: «مکتب و مال؟!» او از خدا همین را می‌خواست. از جایش برخاست و گفت: «دقیقه‌ای صبر کن تا از مولایم اذن بگیرم و نظرم را به تو بگویم.» افسار قاطر را در دست آن مرد گذاشت و داخل مسجد شد. مولایش را پیدا کرد و در کنار حضرت زانو زد و آرام کنار گوش ایشان گفت: «فدایتان شوم! شما که خدمت مرا از یاد نبرده‌اید. مدتی طولانی است که ملازم شما هستم. اکنون اگر خدا خیری را به من برساند، آیا شما مانع می‌شوید و نمی‌گذارید از آن بهره‌مند شوم؟!» امام خندیدند: «من از خود به تو می‌بخشم؛ حال ممکن است مانع شوم که دیگری به تو خیری برساند؟! اکنون

بگو چه شده؟ چه خیری در انتظار توست؟» سرش را به گوش حضرت نزدیک‌تر کرد و جریان مرد خراسانی را تعریف کرد. امام صادق علیه السلام فرمودند: «حرفی ندارم. اگر دیگر میل نداری به ما خدمت کنی و آن شخص به ما رغبت دارد، او را می‌پذیرم و تو را مرخص می‌کنم.»

غلام با شادی از جایش برخاست تا نزد مرد خراسانی برگردد. وقتی رویش را برگرداند، دست مهربان حضرت میچ دستش را گرفت و امام علیه السلام با مهربانی به او امر کردند قدری بایستد. غلام ایستاد. حضرت علیه السلام فرمودند: «تو را به خاطر خدمتی که به ما کرده‌ای، نصیحتی می‌کنم؛ پس از آن برو.» غلام سراپا گوش ایستاد. امام صادق علیه السلام فرمودند: «در روز قیامت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به نور خدا وابسته است و امیرمؤمنان علیه السلام به نور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیوسته است و امامان نیز به امیرمؤمنان متصل هستند. در آن هنگام، شیعیان ما دامان ما را می‌گیرند و به ما می‌پیوندند و هر کجا ما وارد شویم، آن‌ها همراه ما هستند.» گونه‌های غلام بر اثر کلام مولایش گل انداخت، لبخند شیرینی بر چهرهٔ خسته و آفتاب‌سوخته‌اش نشست، قلبش شروع کرد به بی‌تابی و چشم‌هایش هم در شوق مصاحبت با مولایش برق زد. کجا برود از اینجا بهتر و دیگر کجا و چطور این دامن را لمس کند؟!

خم شد و دست‌های امام صادق علیه السلام را بوسید:

«می‌مانم و غلامی در خانه‌تان را با تمام دنیا عوض نخواهم کرد؛ چراکه این خدمت و همراهی هرگز با تمام دنیا قیاس‌شدنی نیست.»

غلام به طرف قاطر مولایش دوید. افسار را با اشتیاق، از میان انگشتان مرد خراسانی بیرون آورد. آن قدر چهره‌اش می‌درخشید که مرد، خود پاسخش را گرفته بود. لبخند ناامیدی بر لب‌های مرد خراسانی نشست: «چه شد؟ پس جایت را عوض نمی‌کنی!» خندید و مرد خراسانی را به سمت مسجد هدایت کرد و کنار گوشش گفت: «هرگز آخرت و همراهی صاحبم را بر دنیا ترجیح نمی‌دهم.»

مرد خراسانی وارد مسجد شد. درحالی که چشم‌هایش میل گریستن داشت، با قدم‌هایی مشتاق، به سمت محراب رفت تا دست‌های مولایش را غرق بوسه کرده و برای آقایش از دوری و دل‌تنگی‌اش گلایه کند. آری، سهم عده‌ای از دوستان، دوری و دل‌تنگی است.<sup>۱</sup>



۱. نک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۸۸ و ۸۹؛ سعید بن هبة الله راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۹۰ و ۳۹۱.

## بفرمایید روضه در مصیبت مولایمان امام صادق علیه السلام

زهر منصور عاقبت قاتل جان شریفشان شده بود و در میان بستر، حالشان لحظه به لحظه وخیم تر می شد. گوشه گوشهٔ بیت امام، شیعیان و اهل و عیالشان در حال گریه بودند و منتظر خواست خدا. شاگردان کلاس علم و فضل امام، بیش از سایرین مصیبت فقدان مولایشان را می فهمیدند. پس از این، باید رؤیای مولایشان را می دیدند که روی منبر درس، کلاس های چهارهزار نفری را اداره می کرده و تمام علوم را به آسانی تدریس می کردند.

دیوارهای خانه رنگ سوختگی داشت و آثار آزارهای خلیفهٔ ملعون عباسی از حال امام و خانه اش نمایان بود. دیگر تمام شد حمله های وقت و بی وقت به خانهٔ امام یا پای برهنه کشاندن ایشان به قصر منصور و تهدیدها و اقداماتش برای به شهادت رساندن حضرت! حالا دیگر زهر کار خودش را کرده بود. حالا دیگر حجت بر خلیفهٔ عباسی و همهٔ اطرافیان امام، از شیعه و غیر آن، تمام بود: زمان طلایی هدایت سپری شده بود و چراغی که خدا در بین بندگان قرار داده بود تا برای رهایی از تاریکی، از نورش بهره جویند، خاموش می شد!

منصور سیاه روی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شرم نداشت. چندی پیش به بهانهٔ اینکه جعفر بن محمد علیه السلام شیعیان را علیه منصور تحریک می کند، حضرت علیه السلام را به قصر خود

کشاند و در نهایت بی‌شرمی و بی‌ادبی، بر سر امام علیه السلام فریاد زد و سه بار شمشیر از نیام بیرون کشید تا ولی خدا را به قتل برساند؛ ولی هربار، شمشیرش را غلاف کرد! علت ترس و اضطرابی را که در چهرهٔ سیاهش نمایان بود، امام می‌دانست و خدا و خودِ ملعونش: هربار که شمشیر کشیده بود، چهرهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در برابر خود دیده بود که بر او غضب کرده و تهدید می‌فرمودند اگر کسی آسیبی به فرزندشان برساند، جانش را می‌گیرند!

آه از این همه ستم و عداوت! فغان از این همه دنیا طلبی و جاه طلبی که نگاه غضب‌آلود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را دیده باشد و باز زهرش را به امام بریزد!

حالا دیگر خیال منصور به ظاهر راحت شده است؛ ولی چگونه می‌تواند با نفس کثیف و کوچکش، نور خدا را خاموش کند؟!

عرق از سر و روی امام صادق علیه السلام سرازیر است. همگان به فرمان حضرت علیه السلام دورتادور بسترشان نشسته‌اند. اشک‌ها در حلقهٔ چشم‌ها می‌لغزد و مُشت‌ها در بیزاری از دشمنان خدا فشرده می‌شود. پلک‌های امام علیه السلام می‌لرزد و به سختی نقاب از دریای «عین‌الله» بر می‌کشد. گویی حضرت علیه السلام می‌خواهند نوید شفاعت دهند؛ اما دل پدر دلسوز بشر، در لحظات آخر، بر گمراهی مردم می‌سوزد و

۱. محمدباقر مجلسی، جلاء العیون، ص ۷۱۸ تا ۷۲۰؛ علی بن موسی بن طاووس، مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۱۹۳ تا ۱۹۸.



می‌فرماید: «إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخْفًا بِالصَّلَاةِ.» (همانا شفاعت ما به کسی که نماز را سبک می‌شمارد، نمی‌رسد.)

شیعه محتاج شفاعت است برای سعادت و کسی که شفاعت می‌خواهد، خود را به مولایش شبیه می‌سازد؛ ولی شاگردان محضر مولا می‌دانند که این لفظ «صَلَاة» باطنی هم دارد. آری، مقصود امام از نماز، تنها معنای ظاهری اش نیست؛ بلکه امام دغدغه‌ای عظیم‌تر دارند. داوود بن کثیر از مولایمان امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام پرسید: «آیا منظور از نماز و زکات و حج در کتاب خدای تبارک و تعالی شما هستی؟» فرمودند:

ای داوود، مقصود از نماز، زکات، روزه، حج، مکه، کعبه و قبله در کتاب خداوند ما هستیم. وجه خداوند [یعنی آن جهتی که امتدادش به سوی خداست] ما هستیم که خداوند فرموده است: ﴿فَأَيُّمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ﴾<sup>۲</sup> (به هر طرف رو کنید، آنجا جلوهٔ خداوند است) و مراد از آیات و بینات [یعنی نشانه‌ها و دلایل] ما هستیم.<sup>۳</sup>

ولایت امام حقیقت و باطن نماز است؛ پس کسانی که

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲؛ احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۸۰.

۲. بقره، ۱۱۵.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۰۳؛ سیدهاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۲.



ولایت او را نداشته باشند، هرچند در حال نماز و عبادت باشند، هرگز شفاعت امام نصیبشان نخواهد شد.

مولای من، تنتان در سوزش زهر عداوت سوخت و خُرمتان بارها در برابر نگاه پست‌ترین خلق خدا شکسته شد. شاید هرروز در میان کوچه‌های بنی‌هاشم، به یاد پهلوی شکستهٔ مادرتان صدیقۀ طاهره علیها السلام و جدِّ مظلومتان امیرمؤمنان علی علیه السلام غریبانه گریسته باشید. شما روضه بخوانید آقای من! آنگاه که دشمن آتش به خانه‌تان افکند و زنان و کودکان‌تان را در حال فرار و وحشت مشاهده فرمودید، قلب مصیبت‌دیده‌تان کجا به عزا نشست؟! پشت درِ شعله‌ور خانهٔ مولا علی علیه السلام بودید و صدای «یا فِضَّةُ خُذِیْنِی» مادر را می‌شنیدید یا در خِیام سیدالشهدا علیه السلام بر تنهایی و پریشانی زینب کبری علیها السلام می‌گریستید؟! قلب شیعه در مصیبت شما هر لحظه گریز می‌زند به صحرای کربلا: «عَلَى لَعْنَتِ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.»



## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر، الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة، به تحقیق وتصحيح جواد قیومی اصفهانی، ج ۱ و ۲، چ ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر، مهج الدعوات و منهج العبادات، به تحقیق وتصحيح ابوطالب کرمانی و محمدحسن محرز، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق.
۴. ابن مشهدی، محمد بن جعفر مشهدی حائری، المزار الكبير، به تحقیق وتصحيح جواد قیومی اصفهانی، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۵. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، چ ۱، قم: مؤسسة البعثة، ۱۳۷۴ ش.
۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، به تحقیق و تصحيح جلال الدین محدث، ج ۱، چ ۲، قم: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ ق.
۷. حسینی استرآبادی، علی، تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، به تحقیق و تصحيح حسین استادولی، چ ۱، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۸. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، كشف اليقين فی فضائل امیر المؤمنین، به تحقیق و تصحيح حسین درگاهی، چ ۱، تهران: وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ ق.



۹. راوندی (قطب‌الدين راوندی)، سعيدبن هبة الله، الخرائج و الجرائح، ج ۱ و ۲، چ ۱، قم: مؤسسه امام مهدي عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الشَّرِيفِ، ۱۴۰۹ق.

۱۰. صدوق (شيخ صدوق)، محمدبن علی بن بابويه قمی، من لا يحضره الفقيه، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۲، چ ۲، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.

۱۱. صدوق (شيخ صدوق)، محمدبن علی بن بابويه قمی، کمال الدين و تمام النعمة، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۲، چ ۲، تهران: اسلامیة، ۱۳۹۵ق.

۱۲. طبرسی، احمدبن علی، الإحتجاج، به تحقیق و تصحیح محمدباقر موسوی خراسان، ج ۲، چ ۱، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.

۱۳. طبری آملی، محمدبن ابی القاسم، بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، چ ۲، نجف: مكتبة الحيدرية، ۱۳۸۳ق.

۱۴. قمی، عباس، سفينة البحار و مدينة الحكم و الآثار، ج ۶، چ ۱، قم: اسوه، ۱۴۱۴ق.

۱۵. قمی، عباس، مفاتيح الجنان، چ ۲، مشهد: بارش، ۱۳۷۹ش.

۱۶. کلینی، محمدبن یعقوب، الكافي، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۱ و ۲ و ۸، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامية، ۱۴۰۷ق.

۱۷. مجلسی، محمدباقر، جلاء العيون در زندگانی



و مصائب چهارده معصوم عليهم السلام، چ ۱، مشهد: هاتف، ۱۳۸۸ش.

۱۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، ج ۲۴ و ۴۴ و ۴۷ و ۵۰ و ۵۵ و ۶۵ و ۹۵، چ ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۱۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغيبة، به تحقیق وتصحیح علی اکبر غفاری، چ ۱، تهران: صدوق، ۱۳۹۷ق.  
۲۰. نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، به تحقیق وتصحیح حسن نمازی، ج ۶، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۹ق.

۲۱. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، به تحقیق وتصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۴، چ ۴، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.

## مسابقه فرهنگی صحیفه صداقت توضیحات شرکت در مسابقه

\* پرسش‌ها از متن موجود طرح شده است و افراد بالای دوازده سال می‌توانند در مسابقه شرکت کنند.

\* به روش‌های زیر می‌توانید در مسابقات فرهنگی شرکت کنید:

۱. ارسال پاسخ به سامانه پیامکی ۳۰۰۰۸۰۲۲۲۲: برای این کار، کافی است به ترتیب نام مسابقه و شماره گزینه‌های صحیح پرسش‌ها را به صورت یک عدد پنج‌رقمی از چپ به راست، همراه با نام و نام خانوادگی خود به سامانه پیامکی ۳۰۰۰۸۰۲۲۲۲ ارسال کنید.  
مثال: صحیفه صحت ۱۲۳۴۲ محمد امین عابدپور

۲. مراجعه به بخش مسابقات پرتال جامع آستان قدس رضوی، به نشانی:

[www.razavi.aqr.ir](http://www.razavi.aqr.ir)

۳. پاسخ به پرسش‌ها در پاسخ‌نامه: پاسخ‌نامه تکمیل شده رامی‌توانید به صندوق‌های مخصوص مستقر در پایگاه‌های اطلاع‌رسانی فرهنگی بیندازید یا به صندوق پستی ۳۵۱-۹۱۷۳۵ ارسال کنید.

\* هزینه ارسال پاسخ‌نامه از طریق قرارداد «پست جواب قبول» پرداخت شده است و لازم نیست از پاکت و تمبر استفاده کنید.

\* آخرین مهلت شرکت در مسابقه، یک ماه پس از دریافت کتاب است.  
\* قرعه‌کشی از بین پاسخ‌های کامل و صحیح و به صورت روزانه انجام می‌شود و نتیجه آن نیز از طریق سامانه پیامکی گفته شده به اطلاع برندگان می‌رسد.

تذکر: پیشنهادها و انتقادهای خود را در پیامکی جداگانه ارسال کنید.

تلفن: ۰۵۱ - ۳۲۰۰۲۵۶۹



## پرسش‌ها

**پرسش اول:** شخصی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ خواست که بهشت را برایش ضمانت کند. حضرت به او فرمودند که در صورت انجام کدام عمل، در دنیا هم در بهشت خواهد بود؟

۱. اقرار به ولایت آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
۲. اهتمام بر انجام مستحبات
۳. اقرار به اسلام
۴. شهادت به نبوت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

**پرسش دوم:** طبق حدیث منسوب به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ لفظ مؤمن به چه کسی اطلاق می‌شود؟

۱. به تصدیق‌کنندگان دین اسلام
۲. به شیعیان و معتقدان به ولایت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
۳. به هرکسی که اصول انسانی را رعایت کند
۴. به همه کسانی که به دینی الهی معتقد باشند

**پرسش سوم:** منظور از «الْقُرْبَى» در آیه ۲۳ سوره مبارکه شوری، چه کسانی هستند؟

۱. مسلمانان
۲. مؤمنان
۳. اهل بیت پیامبر عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
۴. دوستان اهل بیت

**پرسش چهارم:** عاقبت امر اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در کدام گزینه ذکر شده است؟

۱. سرسپردگی تمام بشر به محضرائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
۲. فرج مولایمان حضرت صاحب العصر و الزمان عَلَيْهِ السَّلَامُ
۳. همگانی شدن محبت و دوستی با مؤمنان
۴. گزینه ۱ و ۳

**پرسش پنجم:** طبق حدیث منسوب به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شفاعت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ شامل حال چه کسانی نمی‌شود؟

۱. افرادی که امر به معروف را ترک می‌کنند
۲. انسان‌هایی که حسود و بخیل هستند
۳. آن‌هایی که در انجام مستحبات کاهل‌اند
۴. کسانی که نماز را سبک می‌شمارند

## پاسخ نامه مسابقه فرهنگی صحیفه صداقت

نام و نام خانوادگی: ..... نام پدر: .....

تحصیلات: ..... استان: ..... شهر: .....

تلفن ثابت باکد شهر: ..... شماره همراه: .....

گزینه	۱	۲	۳	۴
پرسش				
اول				
دوم				
سوم				
چهارم				
پنجم				

## نظرسنجی کتاب صحیفه صداقت

ردیف	موضوع	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
۱	میزان رضایت از جذابیت ظاهری (طرح جلد، اندازه و...)					
۲	میزان شیوایی مطالب					
۳	قابلیت فهم مطالب					
۴	میزان جذابیت و تازگی موضوع و مطالب					
۵	میزان تأثیرگذاری و مفیدبودن مطالب					
۶	میزان تناسب محتوا با نیاز شما					
۷	میزان تناسب پرسش‌ها با موضوع					
۸	میزان رضایت کلی					
پیشنهادات و انتقاداتها: ----- ----- -----						

لبه کاغذ را پس از برش، تا زده و بچسبانید

## پست جواب قبول



..... فرستنده:

.....

..... کدپستی:

----- از این قسمت تا شود -----

هزینه پستی بر اساس قرارداد شماره ۲۵۱ - ۹۱۷۳۴ پرداخت شده است.

طرف قرارداد: اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی  
صندوق پستی: ۳۵۱ - ۹۱۷۳۵